

جانمایی مباحث زیبایی‌شناسی در آثار ابن سینا

دکتر هادی ربیعی - پانزدهمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی‌سینا

چهارشنبه ۱۴۰۰/۳/۱۹

پانزدهمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره بوعلی‌سینا با همکاری مرکز فرهنگی شهر کتاب و بنیاد علمی و فرهنگی بوعلی‌سینا در روز چهارشنبه ۱۹ خرداد برگزار شد. این نشست به سخنرانی دکتر هادی ربیعی با موضوع «جایگاه فلسفه هنر در آثار ابن‌سینا» اختصاص داشت. این درس‌گفتار به صورت مجازی از اینستاگرام شهر کتاب پخش شد.

زیبایی‌شناسی به عنوان یک دانش فلسفی مستقل نزد ابن‌سینا مطرح نبوده است. او در آثارش به طور مستقل و منسجم به فلسفه هنر پرداخته است. با وجود این، ابن‌سینا در ضمن آثارش نکات متعددی را در مورد هنر و زیبایی مطرح کرده است. برخی از سخنانی که ابن‌سینا درباره هنرها مطرح کرده است، به نگاه فلسفی او به هنر مربوط می‌شود، اما برخی سخنانش به بررسی هنرها از جهات دیگر به‌ویژه از حیث فنی می‌پردازد. سخنان او در مورد فلسفه هنر و زیبایی به طور پراکنده و در بافت مباحث متفاوتی مشاهده می‌شود، چنانکه می‌توان دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی او را در بخش‌هایی همچون الهیات، ریاضیات، طبیعیات و منطق یافت. برخی از دیدگاه‌های زیبایی‌شناختی ابن‌سینا به صراحت در آثارش ذکر شده، اما برخی به طور ضمنی مطرح شده است و از آثارش قابل استنباط است.

آنچه در پی می‌آید سخنان دکتر هادی ربیعی در این نشست است که توسط غزاله صدر منوچهری تنظیم شده است.

در این جلسه، راجع به آثار یا تفکرات و نظریات زیبایی‌شناسی ابن‌سینا به تفصیل سخن نمی‌گوییم. بلکه توضیح می‌دهم که در میان حجم چشمگیر آثار ابن‌سینا چگونه می‌توانیم به مباحثی دسترسی پیدا بکنیم که امروزه مباحث زیبایی‌شناسی قلمداد می‌شوند. پیش از ورود به بحث باید تعییر زیبایی‌شناسی ابن‌سینا را روشن کنیم. محققان و نظریه‌پردازان فلسفه هنر درباره اینکه آیا می‌توانیم از زیبایی‌شناسی در مباحث ابن‌سینا سخن بگوییم یا نه. به نظر می‌رسد در پاسخ به این سؤال باید به سه نکته توجه کنیم. اول اینکه دانش زیبایی‌شناسی در قرن هجدهم میلادی توسط فیلسوفانی نظیر آکساندر باومگارتن تدوین شد و از آن پس، مباحث دانش زیبایی‌شناسی به‌مثابه شاخه‌ای از فلسفه مطرح شد و تا آن زمان هیچ‌گاه زیبایی‌شناسی به شکل دانش مستقل فلسفی مطرح نشده بود. پس، وقتی از زیبایی‌شناسی ابن‌سینا سخن می‌گوییم دیدگاه‌هایی را در نظر داریم که او در باب هنر و زیبایی در میان دانش‌های دیگری بیان کرده است. همچنین، بحث‌های ابن‌سینا در باب هنر و زیبایی به‌صورت منسجم و یکپارچه نبوده، بلکه در رسالات مختلف او پراکنده شده است. و در نهایت، این مباحث ذیل عناوین مختلفی آمده است که برخی از آنها اساساً در حوزه دیگر علوم اهمیت دارند.

از زمان شکل‌گیری دانش زیبایی‌شناسی، برداشت متفکران و محققان این حوزه از حیطه و گستره زیبایی‌شناسی تفاوت‌هایی داشته است. برخی از فیلسوفان هنر در دایره محدود و برخی در دایره گسترده‌تری به بحث زیبایی‌شناسی پرداخته‌اند. کسانی که گستره محدودتری را مدنظر داشتند، در آثار فیلسوفان نیز بحث‌های محدودتری راجع به زیبایی‌شناسی یافته‌اند. برخی از فیلسوفان در حیطه هنر فقط به بررسی زیبایی یا هنر به تنهایی پرداخته‌اند. اما

زیبایی‌شناسی امروزی هر دو موضوع را در برمی‌گیرد. بررسی زیبایی نزد برخی فیلسوفان هنر به زیبایی هنر محدود شده است و زیبایی طبیعت را در نظر نداشته‌اند. بنابراین، در آثار دیگر فیلسوفان هم همین مباحث را زیبایی‌شناسی دانسته‌اند و بررسی‌ده‌اند. همچنین، گاهی زیبایی‌محسوس موردتوجه فیلسوفان قرار گرفته است، اما در باب زیبایی‌شناسی غیرمحسوس یا معقول یا غیرمادی بحث چندانی نکرده‌اند. در نهایت، در زیبایی‌شناسی به معنای مدرن کلمه رویکرد بسیاری از متفکران به موضوع سوبژکتیو است. حال آنکه برخی از فیلسوفان به موضوع رویکرد ابژکتیو داشتند. برخی محققان زیبایی‌شناسی تصور می‌کنند که در دانش زیبایی‌شناسی اصالتاً رویکرد ابژکتیو مدنظر است. بنابراین، به دیدگاه کسانی را که مثل ابن‌سینا به رویکرد ابژکتیو به موضوع متمایل‌اند توجه نمی‌کنند.

در مجموع، در بررسی آرای زیبایی‌شناسی ابن‌سینا باید گستره موردنظرمان از دانش زیبایی‌شناسی را موردتوجه قرار بدهیم و بدانیم که اگر در بررسی مباحث زیبایی‌شناسی ابن‌سینا هم موضوعات مربوط به هنر هم موضوعات مربوط به زیبایی، هم زیبایی محسوس هم زیبایی معقول، هم رویکرد سوبژکتیو هم رویکرد ابژکتیو به زیبایی را مدنظر قرار دهیم حیطه زیبایی‌شناسی گسترده‌تری و جامعیت بیشتری می‌یابد و نکات قابل‌توجه بیشتری در این حوزه در آثار ابن‌سینا فیلسوف می‌یابیم. در ادامه به این می‌پردازم که این دیدگاه‌ها در کجای آثار ابن‌سینا مطرح شده است و او در هرکدام از این آثار در چه بافت یا در ضمن چه مباحثی به هنر و زیبایی پرداخته است.

زیبایی‌شناسی در میان مباحث منطق

از دیدگاه فیلسوفان اسلامی منطق ابزاری قانون‌مند برای مصون داشتن فیلسوف از خطا و اشتباه در تفکر است. بنابراین، برای مباحث فلسفی جنبه ابزاری و مقدماتی و اهمیتی بسیار شایان توجه دارد. در نظام منطقی در آثار ابن‌سینا، اتفاقاً مباحث زیبایی‌شناسی یافت می‌شود. نظام منطقی ابن‌سینا در برخی آثار منطقی او اصطلاحاً «نظام منطقی نه‌بخشی» است؛ یعنی مباحث منطقی در نه بخش عرصه می‌شود. این تقسیم‌بندی تحت تأثیر نظام منطق ارسطویی است که تحولاتی بر خود دیده بود. بدین صورت که شاگردان ارسطو مباحث منطقی او را در شش بخش جمع‌آوری کردند و مقدمه‌ای با عنوان «ایساغوجی» بر آن نوشتند و بعدها شارحان اسکندرانی ارسطو دو بخش دیگر (شعر و خطابه) را از آثار ارسطو جمع‌آوری کردند و به این بخش‌های ابتدایی افزودند. بدین ترتیب، منطق ارسطویی با شش مورد اولیه، یک مقدمه و شعر و خطابه در مجموع شامل نه بخش شد. فیلسوفان اسلامی از این منطق نه‌بخشی استفاده کردند و در تحول آن بسیار سهیم بودند.

«بوطیقا»/«پوتیک»/«فن‌شعر» اثر بسیار مهمی بر دیدگاه‌های فیلسوفان اسلامی در باب هنر و زیبایی گذاشت. گرچه رسالات «فن‌شعر» به طور اخص در باب شعرند، در آنها درباره نظریه هنر صحبت می‌شود. این رساله‌ها در قالب شرح‌ها و ترجمه‌هایی بر «بوطیقا»ی ارسطویند، اما تقلید کامل و ترجمه لفظ به لفظ آثار ارسطو نیستند. برای مثال «فن‌شعر» ابن‌سینا به‌زعم محققان دقیق‌ترین و کامل‌ترین فن شعری است که فیلسوفان مسلمان نوشته‌اند و به «بوطیقا»ی ارسطو وفادار است، اما در نسبت با «بوطیقا»ی ارسطو در آن سه گونه عبارت‌پردازی مشاهده می‌شود. برخی از سخنان ابن‌سینا ترجمه تقریباً لفظ‌به‌لفظ یا مفهومی عبارات ارسطو است. برخی از آنها سخنانی است که ابن‌سینا با توجه به دیگر آثار ارسطو، از جمله «اخلاق نیکوماخوس»، از سخن ارسطو در باب مباحث فن شعر تفسیر کرده است. برخی دیگر از جملات «فن‌شعر» ابن‌سینا دیدگاه‌های شخصی او است. اصولاً ساختار «فن‌شعر» ابن‌سینا در مقایسه با «بوطیقا»ی ارسطو متفاوت است. ابن‌سینا فصول «بوطیقا»ی ارسطو را تغییر داده است و «فن‌شعر» خودش را در قالب هشت فصل عرضه کرده است. فصل اول آن دیدگاه خود ابن‌سینا، مقدماتی در باب «فن‌شعر» و خلاصه‌ای

فشرده از کل مباحث این رساله است. هفت فصل مابقی خلاصه و درعین‌حال شرح برخی نکات آمده در «بوطیقا»ی ارسطو است.

ابن‌سینا در نگارش «فن شعر» خود دو هدف اصلی داشته است. یکی اینکه به شعر و هنر به وجه کلی بپردازد. به تعبیر خود او مطلق شعر را بررسی کند و به چیستی و عناصر کلیدی شعر و به تبع آن هنر بپردازد. دیگری اینکه درباره الگوی مناسبی برای تحلیل و نقد شعر مرسوم زمانه سخن بگوید. برای این کار او تحلیل‌های ارسطو در باب شعر مرسوم زمانه خودش را بیان کرده و نهایتاً در پایان این رساله اظهار امیدواری کرده است که رساله‌های متعدد مفصلی بنویسد و در آنها با تحلیل و تفصیل بیشتر به مطلق مفهوم شعر و بررسی شعر مرسوم در زمانه خودش بپردازد. البته به نظر می‌رسد که این فرصت برای او ایجاد نشده است.

رساله «فن شعر» ابن‌سینا در حیطه فلسفه هنر و زیبایی حاوی نکات بسیار قابل‌توجهی است. او در فصل اول عنصر اصلی شعر و هنرهای محاکاتی را خیال می‌داند. در همان‌جا بین سخنان خیال‌انگیز و سخنان در مدار صدق و کذب (تصدیقات) مقایسه جالب‌توجهی می‌کند. همین‌طور مباحث متعدد دیگری در باب محاکات (معادل انتخابی فیلسوفان اسلامی در مقابل میمسیس یونانی) در این رساله مطرح می‌شود که از مباحث مطرح در فلسفه هنر امروزی است. در همین رساله علاوه بر بحث شعر اشارات متعددی به نقاشی و پیوند شعر و نقاشی شده است. چنان‌که طبق عبارتی شاعر همانند نقاش است و کار این دو با هم بسیار شباهت دارد. این در بسیاری از مثال‌های ارسطو و ابن‌سینا دیده می‌شود. ابن‌سینا در این رساله گاه به مثال‌های ارسطو کمتر می‌پردازد. چراکه بر آن است که بسیاری از این مثال‌ها نزد یونانیان مشهور و رایج بوده است و بنابراین، ارسطو هم کمتر به آنها اشاره کرده است. اما اینها در فرهنگ ما شناخته شده نیست. در نتیجه ابن‌سینا صرفاً به برخی از آنها توجه می‌کند و در برخی مواضع کتاب مثال‌هایی از فرهنگ ایرانی، اسلامی و آشناتر برای خوانندگان خود می‌آورد. مثلاً در بخشی از این رساله درباره نقاشی مانویان صحبت می‌کند.

برخی از محققان زیبایی‌شناسی عمدتاً همین رساله ابن‌سینا را موردتوجه قرار دادند و گاهی از بحث‌های او طی نظریه‌ای به نام «نظریه بافتار» سخن گفته‌اند. به این معنی که مباحث زیبایی‌شناسی ابن‌سینا در بافتاری متفاوت (بافتار منطقی) عرضه شده است و این بافتار جدید سبب شده است که مباحث در برخی جاها گسترده‌تر باشد و در برخی جاها محدودتر باشد و مفهوم برخی از اصطلاحات تا حدی تغییر پیدا بکند و متفاوت عرضه شود.

نکته دیگر در مورد مباحث زیبایی‌شناسی در رساله منطقی این است که نظام منطق نه‌بخشی دوام پیدا نکرد و پس از چندی با نظام منطق دوبخشی مواجه شدیم. اتفاقاً در آثار ابن‌سینا نظام منطق دوبخشی هم دیده می‌شود. برای مثال منطق کتاب «شفا» نه‌بخشی و منطق کتاب «الاشارات و تنبیهات» دوبخشی است. در منطق دوبخشی، مباحث در ذیل دو بخش «معرفی و تعریف» و «حجت و استدلال» مطرح می‌شود. بحث شعر و خطابه آنچنان که در منطق نه‌بخشی فرجه است در منطق دوبخشی نیست. در انتهای بحث حجت یا استدلال در منطق دوبخشی بحثی به نام «صناعات خمس» مطرح شده است که می‌توان آن را ضمیمه‌ای در انتهای صوری تعبیر کرد که به منطق مادی می‌پردازد. در این بخش، پنج صنعت؛ یعنی برهان، جدل، خطابه، سفسطه و شعر بررسی می‌شود و در ذیل صنعت خطابه و صنعت شعر باز مباحثی هست که امروزه می‌توانیم آنها را از حیث زیبایی‌شناسانه موردتوجه قرار دهیم.

از جمله، در این بافتار خاص، با قضایای مخیل/مخیلات/ مواحه می‌شویم: قضایایی که خیال‌انگیزند و چیستی آنها، ویژگی‌های آنها و نحوه به‌کارگیری آنها و نهایتاً استفاده از آنها به‌عنوان مبادی و مواد قیاس شیئی.

زیبایی‌شناسی در میان مباحث حکمت

در حکمت نظری و حکمت عملی در مواضع مختلفی بحث‌هایی مطرح می‌شود که به‌نوعی به هنر و زیبایی مرتبطاند. در حکمت نظری با سه‌شاخه اصلی مواجهیم: حکمت نظری اولیا یا الهیات، حکمت نظری وسطایی یا ریاضیات، حکمت نظری سفلی یا طبیعیات. در حکمت نظری که اولیا مباحث در باب وجود و البته در الهیات به معنای اخص به مباحث در باب واجب‌الوجود و احکام مربوط به آن مطرح می‌شود، با مباحث قابل‌توجهی در مورد مفهوم زیبایی مواجهیم. به این جهت که خداوند یا واجب‌الوجود در آثار ابن‌سینا جمیل‌مطلق/ زیبای‌مطلق تصویر می‌شود و مفهوم لذت هم در همین خصوص معنا پیدا می‌کند. طبق آنچه ابن‌سینا در این رسالات الهیاتی بیان می‌کند، خداوند که جمال مطلق و حسن مطلق است خودش بالاترین لذت‌برنده و بالاترین امر لذت‌بخش قلمداد می‌شود. بنابراین، ابن‌سینا در ضمن این مباحث به موضوع زیبایی، تعریف زیبایی، تعریف لذت می‌پردازد. همچنین، او انواع لذت‌های معقول و محسوس را برمی‌شمرد و آنها را ارزیابی می‌کند. او در ارزیابی و بررسی انواع لذت، تعریف دقیقی از آنها ارائه می‌دهد و توضیح می‌دهد که چه عواملی سبب افزایش لذت ما از چیزی می‌شود.

بحث عشق هم در برخی رسالات مابعدالطبیعه ابن‌سینا مشاهده می‌شود. از جمله در رساله «فی ماهیت العشق» درباره مفهوم عشق و به تبع آن در بحث زیبایی صحبت شده است. ابن‌سینا در یکی از فصول این رساله درباره عشق به انسان‌های زیباروی صحبت می‌کند، همین‌طور درباره دوست داشتن و پسندیدن محسوسات زیبا. به تبع این بحث درباره ویژگی‌های زیبایی حسی و چگونگی رابطه میان زیبایی‌های محسوس و زیبایی معقول سخن می‌گوید.

یکی دیگر از موضوعاتی که در بخش الهیات یا حکمت نظری اولیا مشاهده می‌شود موضوع خیر و رابطه آن با زیبا است. این بحث از دورانی که ابن‌سینا این آن را مطرح کرد تا قرن‌ها بعد مورد توجه قرار گرفت. در تحقیقاتی که برخی از پژوهشگران زیبایی‌شناسی در زیبایی‌شناسی مسیحی انجام دادند، آشکار شده است که به‌ویژه برخی از متفکران قرن سیزدهم میلادی در این خصوص تحت تأثیر دیدگاه‌های ابن‌سینا بوده‌اند. اگرچه این موضوع برگرفته از آثار افلاطون و ارسطو است، نسبت زیبایی و خیر به‌طور خاص نزد ابن‌سینا مورد توجه قرار گرفته است. بعدها در قرون وسطای عالی بحث زیبایی و خیر و مفاهیم دیگری مثل وحدت ضمن بحثی به نام امور متعالی مورد بحث قرار گرفت. بحث این بود که به نظر می‌رسد برخی مفاهیم مطابق مفهوم وجودند. به‌عبارتی‌دیگر، مفاهیمی هستند که مفهوماً با وجود تفاوت دارند، اما مصداقاً با وجود وحدت دارند و عین وجودند. در بین این مفاهیم عین وجود، مفاهیمی مثل وحدت و خیر مطرح می‌شد. یکی از مفاهیم مورد بحث در این خصوص مفهوم زیبایی بود. این پرسش همیشه در قرون وسطی بوده است که آیا زیبایی هم مطابق خیر و وجود هست یا خیر. و این بحث‌ها در آثار الهیاتی ابن‌سینا به چشم می‌خورد: تعریف او از خیر، تعریف او از زیبایی و نسبت اینها با وجود.

در حکمت نظری وسطی یا ریاضیات هم با برخی مباحث مربوط به هنر و ریاضی مواجهیم. دانش ریاضیات به چهار بخش تقسیم می‌شد: حساب، هندسه، هیئت و موسیقی. در علم موسیقی البته بحث‌ها بیشتر در خصوص مباحث نظریه موسیقی، شناختن نسبت‌های موسیقی، اوزان یا ایقاعات و اینها بوده است. اما در لابه‌لای این مباحث نکات جالب‌توجهی درباره جایگاه وزن و تأثیر آن بر مخاطب و تصور ابن‌سینا از چیستی موسیقی مطرح می‌شود. به‌ویژه در

مقدمه رساله «موسیقی»، ابن سینا در بحثی مقدماتی برای شروع و پرداختن به بحث نظریه موسیقی نکاتی را مطرح می‌کند که بیانگر دیدگاه‌های او در خصوص چیستی موسیقی و نظریه موسیقی است. او در همان‌جا نقدهایی مختصر به برخی تصورات زمانه خود و پیش از خود درباره موسیقی می‌کند.

در ذیل مبحث هندسه، در هندسه عملی نکته‌ای مطرح شد که در آن زمان و بعدها مورد توجه صناع و معماران قرار گرفت. گرچه برخی از این مباحث لزوماً بحث نظری هنر نبودند بلکه بحث‌هایی بودند که نسبت‌هایی ریاضیاتی را بیان می‌کردند، با توجه به آنها می‌توانیم دیدگاه‌های ابن سینا را در مورد جایگاه و اهمیت نظم، نظم ریاضی و نسبت‌های عددی در شکل دادن یک اثر زیبا ببینیم. علاوه بر مفهوم نظم اصطلاحاتی مثل تناسب، تقارن، هماهنگی و تألیف در این گونه آثار ابن سینا دیده می‌شود. همین‌طور بحث‌های او درباره ایقاع و همین‌طور نکاتی در مورد مفهوم سازگاری برای فلسفه هنر جالب توجه است.

در حکمت نظری سفلی یا طبیعیات، در ضمن علوم مطروحه در طبیعیات، به ویژه علم النفس مطرح است که در آن درباره نفس انسان و قوای نفس صحبت می‌شود. قوای نفس از جهات مختلف بحث‌هایی دارند که امروزه می‌توانند در حیطه زیبایی‌شناسی اهمیت داشته باشند. قوای حسی ظاهری، حواس پنج‌گانه بینایی و شنوایی و چشایی و لامسه و بویایی، واسطه ادراک ما از محسوسات‌اند. ابن سینا در ضمن پرداختن به ویژگی‌های این قوا، به ویژه در ذیل قوه بینایی و قوه شنوایی، نکات بسیار قابل توجهی را مطرح کرده است. او در ذیل مباحث خود در باب قوه بینایی در باب مفهوم نور، ادراک نور و ادراک رنگ و تصویر صحبت‌های بسیار جالب توجهی را مطرح کرده است. به هر حال، اثر هنری به عنوان شیء محسوس که آن را با حواس پنج‌گانه‌مان ادراک می‌کنیم پیش روی ما است و داشتن دیدگاهی در خصوص قوای حسی ظاهری خیلی به روشن شدن چگونگی ادراک اثری هنری از دیدگاه ابن سینا کمک می‌کند. بحث بسیار مهم دیگر در علم النفس بحث مربوط به خیال است. در قوای حسی باطنی ابن سینا چندین قوه را مطرح می‌کند: قوه حس مشترک، قوه خیال، قوه متخیله، قوه وهم، قوه حافظه و نهایتاً قوه ناطقه که برای انسان است. او میان قوه خیال و قوه متخیله تمایز می‌گذارد. قوه خیال تصویرهای گرفته شده از قوای حسی را ذخیره می‌کند و قوه متخیله در این صور ذخیره شده در قوه خیال دخل و تصرف می‌کند. این قوه از این جهت بسیار اهمیت دارد و برخی پژوهشگران غربی توجه کردند که ابن سینا در این خصوص تأملات بسیار جالبی داشته است. قوه متخیله چنان‌که ابن سینا مطرح می‌کند توانایی این را دارد که صور ذهنی ذخیره شده در قوه خیال را باهم ترکیب، از هم جدا یا در آنها دخل و تصرف کند و صور جدیدی بیافریند که قبلاً در خارج نبودند. بحث‌های مرتبط با خیال در این بخش علم النفس بسیار مطرح می‌شود. من هم اینجا نمی‌خواهم اینها را توضیح بدهم، بلکه فقط درباره ساختار فلسفی ابن سینا و جایی صحبت می‌کنم که این مباحث را می‌توان یافت.

در مباحث مربوط به حکمت عملی هم مباحث زیبایی‌شناسی جا دارد. از جمله می‌توانیم به نقش هنر در تأثیرگذاری اجتماعی اشاره کنیم؛ یعنی نقشی که خطیب یا سخن‌گو می‌تواند با استفاده از سخنان خیال‌انگیز در تأثیرگذاری بر مخاطبان خودش داشته باشد و لزوم شناخت خیال مخاطبان.

